

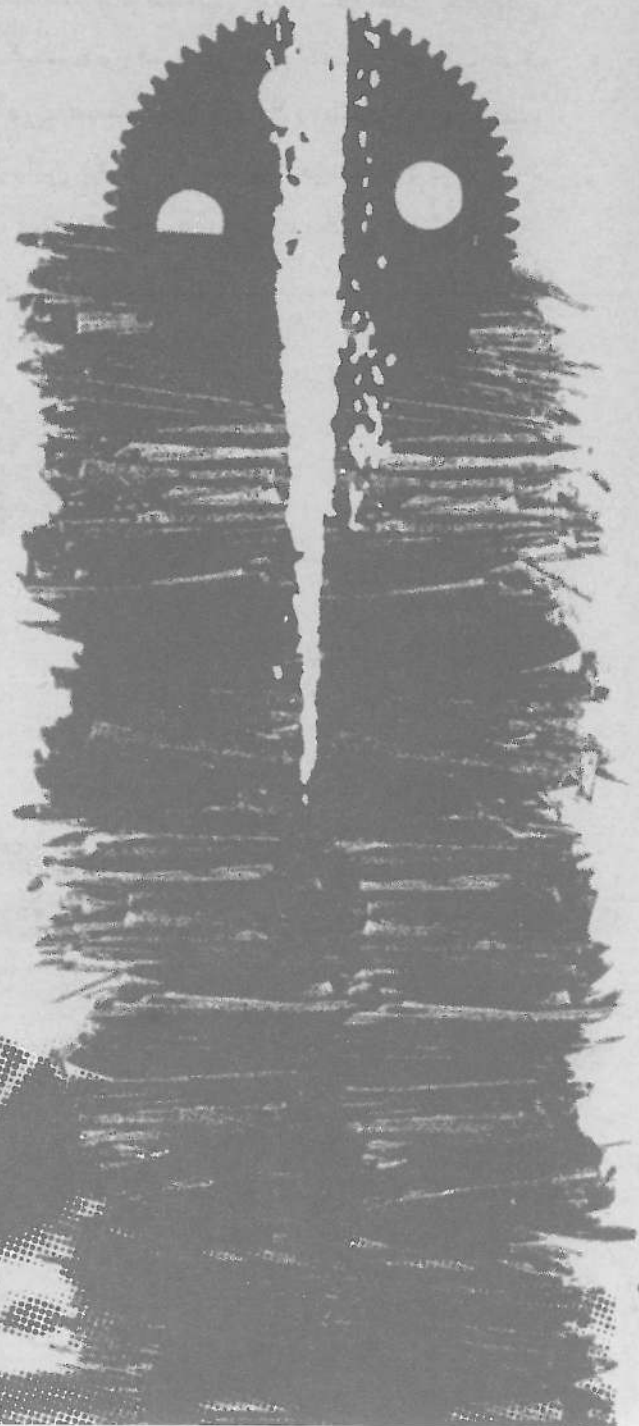
# نرخ بهره و شرایط کنونی اقتصاد ایران

دکتر رسول بخشی دستجردی  
گروه اقتصاد دانشگاه یزد

## مقدمه

میزان بیکاری و تورم دو رقمی و به ویژه پایدار، فقر گسترده، توزیع بسیار ناعادلانه درآمدها و نرخ سنگین بهره (حتی تا ۶۰ درصد) بارزترین خصیصه‌های اقتصاد امروز ایران است. تلاش‌های بی‌وقفه کارشناسان خیره اقتصادی در چند دهه اخیر، به‌ویژه برای مهار تورم و بیکاری بر کسی پوشیده نیست. ولی رکود آنقدر عمیق چهره نشان داده که طرز تلقی‌ها، باورها و آراء، بیشتر ایرانیان و به‌خصوص اقتصاددانان را کاملاً نگران ساخته است. برای نمونه در گیر و دار این تحولات جمعیت که در منطق کلاسیکی، عنصری کاملاً محوری در اصل تقسیم کار و تخصص‌پذیری طرف عرضه است و به‌عنوان مهمترین پهنه برای عملکرد ضریب فزاینده کینزی، در طرف تقاضای اقتصاد خودنمایی می‌کند، نزدیک به دو دهه است که در این مرز و بوم به عاملی کاملاً مخرب و قابل مبارزه تبدیل شده است.

از دیگر سو در بخش پولی اقتصاد، نرخ‌های سنگین بهره، حکایت از بازار داغ وام‌های مصرفی دارد. وام - که فلسفه وجودی آن عدم تمکن مالی وام‌گیرنده است - به کالایی تجملاتی و کمیاب تبدیل شده، که همه کس قادر به کسب آن نیست. هر جا که دستورالعمل مدون و رسمی برای پرداخت وام وجود ندارد، در عوض بهره‌های سنگین مطالبه می‌شود و آنجا که نرخ‌های بهره پایین‌تر است، دستورالعمل سخت‌تر و شدیدتر می‌شود. از این نظر، مقامات پولی به‌شدت در معرض انتقاد و سؤال بوده‌اند. این مقامات نیز همواره پاسخ داده‌اند که مسأله تورم، ناشی از رشد بی‌اندازه حجم پول طی سالهای گذشته است و ناگزیر باید نقدینگی را کنترل و محدود کرد. همچنین استدلال می‌شود، بهره وام‌ها به دلیل وجود تورم، بالا نیست. بهره دریافتی شبکه بانکی، در واقع حفظ ارزش قدرت خرید وام‌هاست. این طریق استدلال موجب دامن زدن به توجیحات گسترده‌ای در محافل دانشگاهی شده است که پرداخت بهره را تا حد جبران تورم مجاز می‌دانند. این در حالی است که معتبرترین دستاوردهای عملی (و البته تجربی) صد ساله اخیر، از طرز تلقی‌های دیگری حکایت می‌کند و مهمتر اینکه اقتصادهای پیشرفته جهان، سیاست‌های خود را در جهت



استفاده هر چه بیشتر از این دقایق علمی سازماندهی می کنند. تضاد عمیق موجود بین مسیر دستاوردهای علمی و داده‌های اقتصاد ایران، جای خالی فناوری نظری را بیش از پیش هویدا می سازد.

### جایگاه نرخ بهره در متون اقتصادی

نرخ بهره یکی از مهمترین شاخص‌ها در شبکه اقتصادی است، زیرا نقش ویژه‌ای در تعیین سطح فعالیت‌های اقتصادی بازی می کند. گرچه به نظر می رسد بهره، یک اندازه درصدی روی ارزش‌های پولی است، ولی برای اقتصاددانان، در سطح عمیق‌تری بیانگر بهره‌وری واقعی کالاهای سرمایه‌ای و ساختار سلیقه‌های مصرفی می باشد. از نظر اقتصاددانان کلاسیک، نرخ بهره هم تحت تأثیر عناصر طرف عرضه اقتصاد است و هم از نحوه رفتار مصرفی تبعیت می کند. محدودیت‌های نقدینگی در بخش پولی نیز عامل دیگری است که در تعیین این نرخ بی تأثیر نیست. از این رو اینکه کدام عامل را در شکل‌گیری بهره مؤثر بدانیم، نرخ بهره خاصی را خواهیم داشت. به لحاظ اهمیت نرخ بهره، اقتصاددانان مطالعات گسترده‌ای را درباره آن انجام داده‌اند که می توان آنها را به دو شاخه کلی تقسیم کرد:

الف - مطالعه درباره آثار نرخ بهره بر فعالیت‌های اقتصادی

ب - مطالعه درباره بررسی ریشه‌های ایجاد نرخ بهره اینکه بهره پولی چه آثاری بر روی سطح فعالیت‌های اقتصادی دارد و چه اندازه از بیکاری، تورم و کساد موجود در شبکه را می توان به آن نسبت داد، بخش عمده‌ای از مطالعات اقتصاددانان کلاسیک و غیر کلاسیک را به خود اختصاص داده است. البته مسأله بسیار مهم دیگری نیز در این متون وجود دارد که دسته دیگری از نظریه پردازان را به خود مشغول داشته است. نرخ بهره شبکه اقتصادی، چه تعیین‌کننده‌هایی دارد؟ چه دلایلی برای وجود نرخ بهره پول می توان برشمرد؟ بررسی علل اصلی طرح این سؤالات در دانش اقتصاد، موضوع اساسی تلقی نمی شود، گرچه شاید بخش عمده‌ای از آن را بتوان به علت فشارهای ناشی از تعالیم ادیان، به‌ویژه مسیحیت به جا مانده از تسلط کلیسای قرون وسطا دانست. تا قبل از رنسانس، شاید منثورترین اصطلاحی که ممکن بود به کسی اطلاق شود، یوزریر (Usurer)، یعنی رباخوار بود. در آن دوره، عمل رباخواری (Usury) به شدت نکوهش می شد. خاتمه قرون وسطی مقارن با شروع عصر روشنگری (رنسانس) است. رنسانس، عصر بازنگری عقاید کلیساست. در دوران حاکمیت کلیسا عقایدی نظیر دنیاگریزی ترویج می شد. ولی در رنسانس این تفکر به شدت نکوهش شد. نتیجه آن،

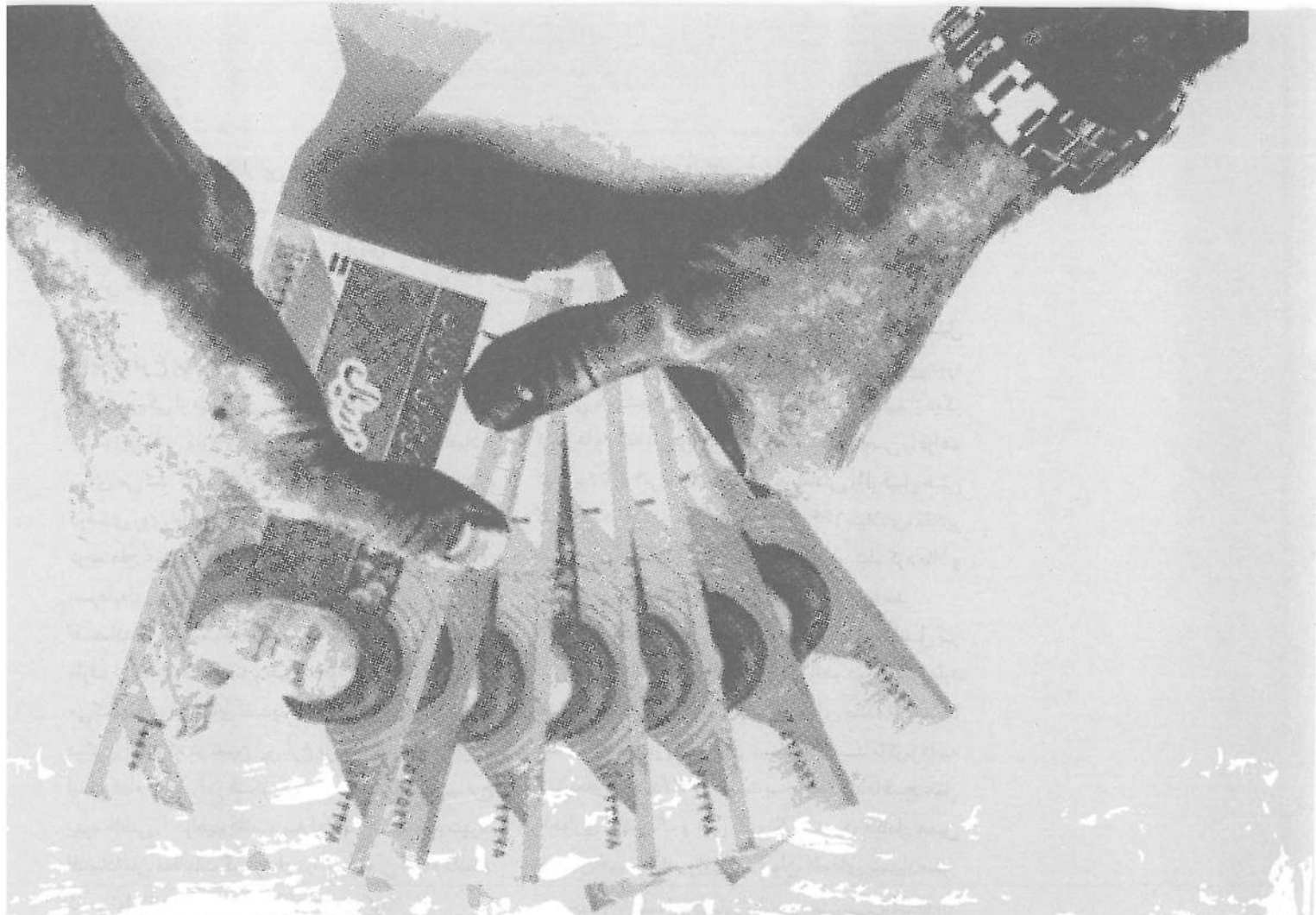
خروج از مرزهای اروپا و گسترش روابط ماورای محیطی بود. خروج از این مرزها، کشف مناطق بکر و دست نخورده، بر خورد با جوامع پایین دست تر و... قدرت ویژه‌ای را مبنی بر استفاده و انتقال منابع مولد به اروپاییان بخشید.

به سادگی می توان اسناد تاریخی متعددی را پایه تحلیل قرار داد. اولین بانکداران، مربوط به تکوین همین دوره تاریخی هستند. در این فرایند، خروج منابع عظیم از دیگر کشورها و روانه نمودن آن به اروپا، پشتوانه خوبی را فراهم کرده بود تا اثر آتی برهم خوردن هر تعادلی را از قبل خنثی کند. فقط در فاصله سالهای ۱۵۰۳ تا ۱۶۶۰ میلادی، مقادیر بسیاری فلزات با ارزش که حدود ۱۸۰ هزار کیلو گرم طلا و ۱۷ میلیون کیلو گرم نقره تخمین زده‌اند وارد اروپا شد.

صرافان یگانه عواملی بودند که می توانستند با توسل بر نرخ سود (ربا) این حجم فلزات با ارزش را در دور گردش وارد کنند. ولی هنوز اروپا خالی از ذهنیت به جای مانده از کلیسا نشده بود و هنوز رباخواری تقبیح می شد. ناگزیر دامنه گسترده‌ای از استدلالات دست به کار شدند تا قبح عمل رباخواری را کمرنگ و حتی بی رنگ کنند. در تکامل همین دوره تاریخی بود که یوزری، به عنوان کلمه‌ای بسیار منفور جای خود را با کلمه‌ای بسیار زیبا، یعنی اینترست (Interest)، به معنای علاقه، جذابیت و از آن به بعد «بهره» عوض کرد!

اهمیت موضوع مورد بررسی هنگامی افزون می شود که در همین گذار تاریخی، با تحولات نظری سده بیستم برخورد کنیم. کینز (۱۹۶۳) معتقد است نرخ بهره پول، نقشی ویژه در محدود کردن سطح اشتغال ایفا می کند. توبین (برنده جایزه نوبل - ۱۹۶۵) در نظریه رشد پولی خود بیان می کند تا هنگامی که نرخ بهره پولی بزرگتر از صفر است، تمام آنچه در شبکه پس انداز می شود به سرمایه‌گذاری تبدیل نخواهد شد. فریدمن (برنده جایزه نوبل - ۱۹۶۹) لازمه اینکه به کار گرفتن یک قاعده رشد پولی منجر به تورم نشود را شرایطی می داند که در آن، نرخ بهره پولی درست برابر یا صفر باشد! در نظر اقتصاددانان، سطح فعالیت‌های اقتصادی تحت تأثیر نرخ بهره‌های پولی است. نرخ بهره یا از طریق محدود کردن سطح اشتغال، یا از طریق تورم و یا تأثیر بر بهیگی تخصیص منابع، بر شبکه اقتصادی تأثیر می گذارد. کینز از جمله اقتصاددانانی است که به جنبه‌های رکودی نرخ بهره توجه ویژه‌ای مبذول داشته است و شاید مهمترین بخش از نظریه عمومی او، به شناخت این جنبه از نرخ بهره اختصاص دارد. به‌طور خاص او در فصول ۱۳ و ۱۷ نظریه عمومی، نقش ویژه‌ای برای نرخ بهره به منظور تأثیر گذاری بر سطح تقاضای کل اقتصاد قایل می شود.

نرخ بهره یکی  
از مهمترین  
شاخص‌ها در  
شبکه اقتصادی  
است، زیرا نقش  
ویژه‌ای در تعیین  
سطح فعالیت‌های  
اقتصادی بازی  
می کند.



پاداش امتناع یا انتظار، مطالعه شود. از این رو برای اینکه بشر بتواند بر این بی‌صبری و ناشکیبایی طبیعی اش غلبه کند، باید به او قیمتی پرداخت. انسان طبیعی ناشکیبا دارد. آینده را تهی از اطمینان می‌داند. با این خوی او ناگزیر است حال را بر آینده مقدم بداند و چشم‌پوشی از مصرف حال را صرفاً در گرو مصرف بیشتر در آینده خواهد پذیرفت. این جملات چارچوب اصلی تفکرات اقتصاددانانی نظیر بوم باورک و فیشر را از نظر سامولسن (۶) تشکیل می‌دهد.

نظریه کلاسیک، بهره را به عنوان عنصری که به وسیله نیروهای عرضه و تقاضا تعیین شده است، ملاحظه می‌کند. در نظریه کلاسیک اگرچه بهره برحسب پول روی دارایی‌ها و وام‌های پولی پرداخت می‌شود، سطح آن هیچ ارتباطی با حجم پول و سطح قیمت‌ها ندارد. به عنوان مثال، اگر عرضه پول به دو برابر افزایش یابد، یگانه اثر آن افزایش سطح قیمت‌ها به همان نسبت خواهد بود و قیمت چای، پارچه، ماشین‌آلات، زمین و... نیز دو برابر خواهد شد. همچنین قیمت سهام و اوراق قرضه در تعادل جدید دقیقاً دو برابر می‌شوند. با این نتیجه که درصد عواید پولی به اصل پول که مبین نرخ بهره است، دقیقاً متناسب با قبل خواهد بود و تغییری نخواهد کرد. دیوید ریکاردو و نات ویکسل، نویسندگان قرن ۱۹، به‌طور صریح بر این دیدگاه پافشاری

جیمز توبین دیگر اقتصاددانی است که در زمینه تأثیرات نرخ بهره پولی بر مولفه‌های رشد اقتصادی مطالعه نموده است. اقتصاددان دیگری به نام موریس اله Maurice (برنده جایزه نوبل - ۱۹۴۷) معتقد است برای اینکه تخصیص بهینه منابع به بهینگی نایل شود، باید نرخ بهره اسمی صفر باشد.

۴- اگرچه به طور سطحی به نظر می‌آید، بهره به عنوان یک اندازه درصدی روی ارزش‌های پولی است، ولی برای اقتصاددانان کلاسیک، در سطح عمیق‌تری نمایانگر بهره‌وری واقعی چرخه تولید برای تولیدات زمان‌بر دستگاه‌های صنعتی و کالاهای ناتمام در فرایند تولید است. کالاهای سرمایه‌ای در مقدار محدود هستند و کمیابی آنها فقط می‌تواند به وسیله چشم‌پوشی از مصرف حال جبران شود. فرایندهایی که چرخه تولید طولانی‌تری دارند، ممکن است بیشتر بهره‌ور باشند، اما متضمن انتظار بیشتر مصرف‌کنندگان هستند. عدم مطلوبیت کار، کار را کمیاب می‌کند و دستمزد مولد را بالا می‌برد و بنابراین دستمزد می‌تواند از یک نظر پاداش مشقت باشد. بر همین اساس مطلوب نبودن امتناع از مصرف حال و مطلوب نبودن ناشی از دست زدن به انتظار بیشتر، دلیل کمیاب بودن و مولد بودن ابزارهای سرمایه است. بنابراین بهره می‌تواند به عنوان

**تضاد عمیق  
موجود بین  
مسیر  
دستاوردهای  
علمی و  
داده‌های اقتصاد  
ایران، جای خالی  
فناوری نظری را  
پیش از پیش  
هویدا می‌سازد.**

می‌کردند. از این نظر بانک‌های تجاری صرفاً راه‌هایی برای جهت‌دار کردن کارآمدتر پس‌اندازها به بهترین مخارج سرمایه‌گذاری هستند و به استثنای وضعیت‌های انتقالی، که در آن، شبکه از یک تعادل بلندمدت به تعادل بلندمدت دیگری حرکت می‌کند، بانک‌ها سطوح نرخ بهره را متأثر نمی‌کنند.

از نظر آنها، هنگامی که اقتصاد در اشتغال کامل است، انبساط پولی فقط به یک افزایش در قیمت‌ها منتهی می‌شود و اگرچه ممکن است نرخ بهره را در ابتدا کاهش دهد ولی قیمت‌ها را افزایش خواهد داد. با افزایش قیمت‌ها، قیمت کالاها، سرمایه‌ای و ارزش بازاری آنها افزایش خواهد یافت و به تبع آنها را گرانتز خواهد کرد. در وضعیت جدید که کالاهای سرمایه‌ای گرانتز شده‌اند، تملک آنها فقط در گرو عواید مورد انتظار بالاتری تحقق خواهد یافت و این‌گونه است که نرخ بهره مجدداً به سطح کلاسیکی قبلی‌اش باز خواهد گشت. از این‌رو از نظر کلاسیک‌ها نرخ بهره تحت تأثیر متغیرهای پولی نیست. دلیل این اظهارنظر، فرض پایه‌ای آنها در مورد وجود شرایط اشتغال کامل برای اقتصاد است. اگر این فرض را از تحلیل کنار بزنیم، متغیرهای پولی نیز در شمار تعیین‌کننده‌های بهره قرار خواهند گرفت. در اقتصاد کینزی با افزایش حجم پول می‌توان نرخ بهره را تا حد دام نقدینگی کاهش داد و از ثمره آن، تولید بیشتری را محقق کرد.

شرایط اشتغال ناقص این فرصت را برای پول فراهم می‌آورد که از وضعیت ابرخثایی کلاسیکی فاصله بگیرد و با تأثیرگذاری بر نرخ بهره، سبب تحرک اقتصاد شود. اینکه در دام نقدینگی، دیگر امکان تأثیرگذاری پول وجود ندارد ناشی از آن است که نرخ بهره باقی‌مانده در دام، تعیین‌کننده پولی ندارد و وجود آن ناشی از شرایط مبهم دیگری است که هنوز توضیح داده نشده‌اند. از این‌رو صرف‌نظر از وضعیت اشتغال کامل دو دسته تعیین‌کننده عمده برای نرخ بهره، در نظر اقتصاددانان وجود دارد:

۱- تعیین‌کننده‌های واقعی نرخ بهره

۲- تعیین‌کننده‌های غیرواقعی نرخ بهره از نظر اقتصاددانان متقدم، تعیین‌کننده‌های واقعی نرخ بهره، یا در طرف عرضه اقتصاد هستند و یا از طرف تقاضای اقتصاد ناشی می‌شوند. در طرف عرضه، مهمترین عوامل تعیین‌کننده، بهره‌وری موجود در کالاهای سرمایه‌ای و جمعیت است. ساختار شیوه مصرف یا برحسب آنچه ایروینگ فیشر مطرح می‌کند، میزان بی‌صبری مصرف‌کنندگان، از عوامل مهم دیگری است که در طرف تقاضا، در تعیین نرخ بهره تأثیرگذار است. از تعیین‌کننده‌های طرف تقاضا، به‌عنوان عوامل ذهنی نیز نام می‌برند.

### شرایط اقتصاد ایران و جایگاه نرخ بهره

در ایران اختلاف‌نظر عمیقی درباره علل تورم بین صاحب‌نظران وجود دارد. این اختلاف‌نظر را می‌توان به‌گونه‌ای مفید در چهار گروه نظریه اصلی طبقه‌بندی کرد: نظریه اول - طرفداران دیدگاه فشار تقاضا: معتقدند علت تورم، فزونی تقاضای کل بر عرضه کل است. زیرا دولت از دهه ۴۰ تا کنون، کسری بودجه خود را از طریق استقراض از بانک مرکزی جبران کرده است. این مسأله طی سالیان اخیر موجب افزایش حجم نقدینگی در گردش و بروز تورم شده است. بهترین راه برای مبارزه با آن افزایش نرخ بهره بانکی است تا از طریق آن نقدینگی مازاد جمع‌آوری شود.

نظریه دوم - طرفداران دیدگاه فشار تقاضا: معتقدند که علت تورم، فزونی تقاضای کل بر عرضه کل نیست، بلکه کاملاً برعکس، پایین بودن عرضه کل از تقاضای کل اقتصاد موجب پیدایش تورم است. به عبارت دیگر طرف عرضه در اشتغال کاملاً ناقص قرار دارد و بهترین روش برای مبارزه با این تورم، کاهش نرخ بهره‌های بانکی است، تا از طریق آن سرمایه‌گذاری افزایش یابد و بیکاری کاهش یافته و در نهایت عرضه کل افزایش پیدا کند و تورم مهار شود.

نظریه سوم - طرفداران نظریه نرخ بهره طبیعی: در این نظریه، نرخ بهره می‌تواند دلیل اساسی برای بروز تورم و بیکاری باشد و لازم است برای مبارزه با این دو مشکل نرخ بهره را کاهش داد. ولی نرخ بهره یک پدیده پولی نیست که هر وقت لازم باشد، بتوان آن را با سیاست‌های پولی، بالا یا پایین برد. بهره یک شاخص اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی است. بهره عنصری دو شخصیتی است. از یک طرف علتی برای ایجاد بیکاری و تورم است و از طرف دیگر شاخصی است که وجود آن، معلول شرایطی از جمله کیفیت شیوه مصرف، چگونگی توزیع بین نسلی، تحولات جمعیتی و... است.

برای نمونه، هر چه اسراف در مصرف بیشتر باشد، نرخ بهره بالاتری بر اقتصاد تحمیل خواهد شد و نرخ بهره بالاتر، در مرحله بعدی، بیکاری و تورم بیشتری را گریبانگیر اقتصاد خواهد کرد. بنابراین بهره ریشه‌هایی دارد که نمی‌توان بدون ملاحظه آنها، بتوان نرخ بهره را کاهش داد. عادات مصرفی، تحولات جمعیتی و... ریشه‌هایی هستند که اثرگذاری بر آنها، بلندمدت امکان‌پذیر خواهد شد.

نظریه چهارم - نظریه عوامل غیرواقعی (پولی): در این

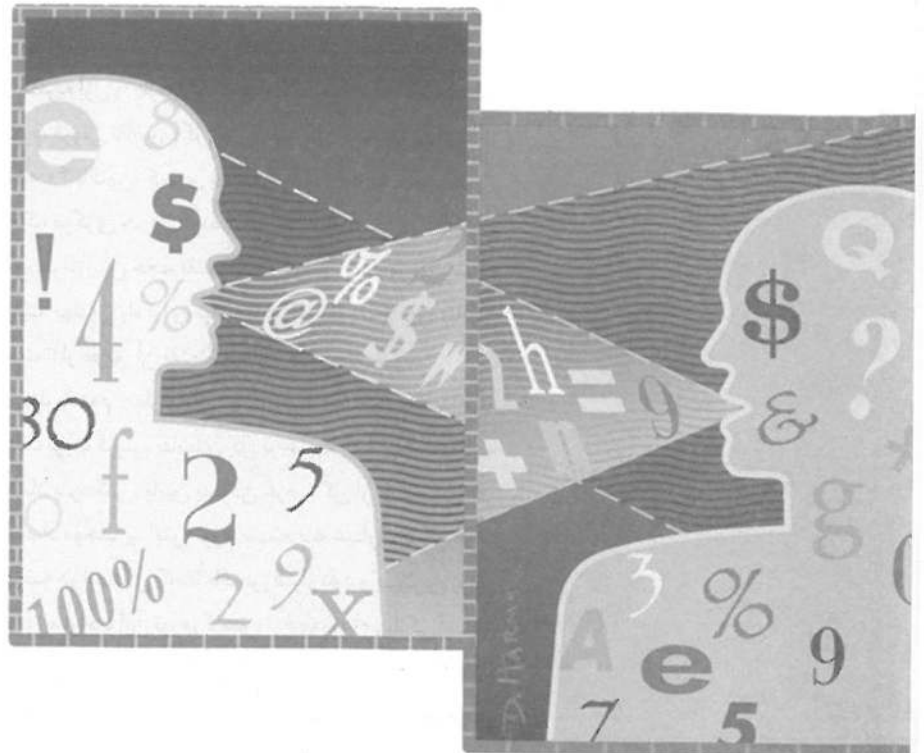
هر چه اسراف در مصرف بیشتر باشد، نرخ بهره بالاتری بر اقتصاد تحمیل خواهد شد و نرخ بهره بالاتر، در مرحله بعدی، بیکاری و تورم بیشتری را گریبانگیر اقتصاد خواهد کرد. بنابراین بهره ریشه‌هایی دارد که نمی‌توان بدون ملاحظه آنها، نرخ بهره را کاهش داد.



### توضیح

انتشار گزارش «بررسی مسائل اجتماعی مناطق حاشیه‌نشین با تأکید بر محله عرب‌های ملک‌شهر» در شماره ۲ و ۳ حسنات، بازتاب‌های متفاوتی را در مخاطبان برانگیخت، صرف‌نظر از اهداف نشریه که با توجه به دامنه انتشار آن در میان مسوولان و کارشناسان استان قصد دارد در هر شماره، توصیفی از وضعیت یک منطقه و موقعیت جغرافیایی استان ارائه دهد. گروهی کثیر از انعکاس بیطرفانه و دلسوزانه واقعیت‌های موجود، آن هم در قالب یک پیمایش علمی استقبالی کردند و گروهی (به‌خصوص تعدادی از اهالی محترم محله عرب‌ها) انتشار این گزارش را حمل بر تضعیف جایگاه اجتماعی و فرهنگی محل نمودند. اکنون و همواره به اطلاع عزیزان همراه می‌رساند، اولاً رسالت حرفه‌ای حکم می‌کند مطبوعات، پل ارتباطی و منعکس‌کننده واقعیت‌ها و تنگناها برای دولتمردان باشد تا آنان را به چاره‌اندیشی وادارد. ثانیاً پیشاپیش در همین راستا از هرگونه اسائه ادب یا خدای ناخواسته ظن احتمالی بی‌حرمتی به شهروندان محترم پوزش می‌خواهد. امید که خداوند ما را در انجام رسالت خود بیشتر از پیش موفق بدارد.

مدیر مسوول



نظریه، نرخ بهره صرفاً ریشه‌های غیرپولی ندارد، بلکه عوامل پولی نیز در تعیین این نرخ تأثیرگذار است. از نظر این دیدگاه بخش زیادی از نرخ بهره موجود در بازار در شرایط کنونی اقتصاد ایران، ناشی از عوامل پولی است. در این دیدگاه پیشنهاد می‌شود با برداشتن محدودیت از روی منابع پولی، نرخ بهره کاهش یابد، زیرا بخش زیادی از نرخ بهره بازار ناشی از پایین بودن عرضه پول نسبت به تقاضای آن است.

### منابع

- ۱- بخشی دستجردی، رسول. بررسی آثار و ریشه‌های نرخ بهره با تأکید بر نظریه بهره حیاتی پل ساموئلسن...، رساله دکتری، دانشگاه اصفهان، دانشکده اقتصاد، ۱۳۸۳.
- ۲- بخشی دستجردی، رسول و حسن کلیبایی. دستاوردهای علمی پیرامون نرخ بهره و بررسی شرایط اقتصاد ایران، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۳- بدن، لویی. تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۵۰.

4- Friedman T.M. (1969). "The Optimum Quantity of Money and the other Essays", Adeline Press.

5- Maurice Allias. (1947). "Economie et Interet

6-Samuelsom, P.A. (1972). "Money, Interest rates and economic activity ..." Samuelson collective papers.